

A Survey of the Geopolitical Center of Iran in the Middle East: A Comparative Study of the Pahlavi Periods and the Islamic Republic

Amir Gholami rezvani¹, Rasoul Afzali^{2*}

1- M.A of political geography, university of Tehran, Tehran, Iran.

2- Associate professor of political geography, university of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 06 September 2021

Accepted: 26 November 2022

Extended Abstract

Introduction

The geopolitical environment can be considered as a network within which there are different actors and actors. In this network, each of the actors has a different role, weight, importance, communication, and ability to influence and act. In such a way I can see a hierarchy of power, influence and influence in it. The geopolitical position of countries plays an important role in generating their power. Iran because of its ancient civilization. Having extensive natural resources; The population has a significant geopolitical centrality. Iran is a country whose power is greatly influenced by its geopolitical position. This study intends to make a comparative study of Iran's geopolitical centrality in the Pahlavi and Islamic Republic governments. The Middle East region, as a geopolitical network, has several sub-networks, and in total, we can name 11 geopolitical sub-networks, the most important of which are the sub-network of Islam, energy, democracy, and the sub-network of resistance.

Methodology

The research method in this article is analytical-descriptive. The data and information in this article have been done using the library method and by studying articles, books and documents.

Results and Discussion

The Middle East is a geopolitical network in which different actors compete for control and influence, and this competition takes place in several subnets. The Middle East Geopolitical Network has eleven geopolitical sub-networks Which include: Resources, Economy and Energy, Shiism, Islam, Sunni, Arabs, Security, West, Resistance, Terrorism, Democracy, Gulf Cooperation Council Iran, as one of the countries in the Middle East region, has had a different position in these sub-networks in different periods. In the Pahlavi era, the centrality of Iran was mostly related to the security, western and economic sub-networks but in the period of the Islamic Republic, they changed their nature and took on more ideological aspects. Before the 1979 revolution, Iran was more concentrated on the three networks of the West, security, and the economy. Under the Western network, which existed against the communist regime, and all the countries of the Middle East except Syria, South Yemen, and Iraq were present in this sub-network. Iran was highly centralized due to more advanced modernism than other countries

*. Corresponding Author (Email: rafzali@ut.ac.ir).

Copyright © 2023 Journal of Geography. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution- noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages provided the original work is properly cited.

The security network included Iran and several other countries, including Pakistan, Saudi Arabia, and Turkey in order to counter the influence of communism and to defend the West, they realize that Iran is being considered by the Western powers and is centrally managing this network. The economic sub-network includes the oil countries of the region, in which Iran is the center of energy flow in the Middle East. The occurrence of the Islamic Revolution in February 1978 is the beginning of a new chapter in the contemporary history of Iran and established a republic based on Shiite Islam under the name of the Islamic Republic. This revolution caused many changes in Iran and the region. Iran subnets in this period include Shiite subnets, democracy, and resistance. The Shiite sub-network includes Iran, Iraq, Bahrain, and Lebanon, with Iran as a key player, as opposed to the Saudi-led Sunni network. The geopolitical subnet of democracy also includes countries with democratic governments, including the United States and the West, Turkey, Iran, Lebanon, Iraq, and Israel. There is a fundamental contradiction in this subnet, and that is the presence of the West and Iran together. Iran is not very central in this sub-network. Iran argues for religious democracy in the face of the Western model of democracy. Religious democracy is influenced by the form of government of the Islamic Republic and is based on the two foundations of republic and Islam. Resistance-based subnets include Iraq, Syria, Hezbollah, Lebanon, Ansar al-Yamin, Hamas . These sub-networks have been formed in opposition to the West and seek to confront the West and allied countries with the West, especially Israel.

Conclusion

The Middle East is one of the most challenging regions in the world today due to its strategic location and the abundance of vital resources and the intervention of great powers. As a result, most countries and their governments are in crisis or are looking for weapons and ammunition for fear of war. Iran, as one of the most important countries in the Middle East, is no exception to this rule. This article comparatively examines the geopolitical centrality of Iran in the two Pahlavi and Islamic Republic periods. Based on the findings of this study, the influential factor in Iran's geopolitical subnets in the Pahlavi period (West, security and economy) has been the West. In 1978, the Islamic Revolution of Iran led by Imam Khomeini won and the Islamic Republic of Iran became a country that did not belong to any of the ideologies of communism and capitalism and established its government based on the religion of Islam. The victory of the Islamic Revolution causes a change in the geopolitical sub-networks of Iran in comparison with the Pahlavi era and new sub-networks with an ideological nature are formed (democracy, Shiite, resistance).

Keywords: Geopolitical centrality, Iran, Middle East, Pahlavi period, The period of the Islamic Republic.

بررسی مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خاورمیانه: مطالعه تطبیقی دوره های پهلوی و جمهوری اسلامی *

امیر غلامی رضوانی - کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رسول افزلی^۱ - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

هر کشوری در منطقه جغرافیایی خود در پی کسب قدرت و برتری برای دستیابی به اقتدار و تاثیرگذاری بر روندها و اتفاقات آن منطقه است. به عبارت دیگر کشورها که بازیگران عرصه قدرت و سیاست هستند در اندیشه کسب مرکزیت و ثقل مرکزی برای تحت تاثیر قرار دادن سایر بازیگران بوده و هرچه قدر مرکزیت یک بازیگر بیشتر، موجب کسب رتبه بالاتر، داشتن ارتباطات بیشتر و به دست آوردن موقعیت مطلوب تر آن می شود. تئوری مرکزیت شبکه ای می تواند به خوبی نقش کشورها را در درون شبکه ها و زیرشبکه های متعدد ژئوپلیتیکی توضیح دهد که در این تحقیق در چارچوب نظری از آن استفاده شده است. یافته های این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و برپایه یافته های کتابخانه ای و اسنادی انجام شده است؛ نشان می دهد منطقه خاورمیانه به عنوان یک شبکه ژئوپلیتیکی دارای زیر شبکه های متعددی است و می توان از ۱۱ زیر شبکه ژئوپلیتیکی در آن نام برد که از مهمترین آنها می توان به زیر شبکه اسلام، انرژی، دموکراسی و زیر شبکه مقاومت اشاره کرد. ایران در بین کشورهای خاورمیانه مرکزیت بالایی در زیر شبکه های ژئوپلیتیکی این منطقه دارد. اما، این مرکزیت در همه زیر شبکه ها و در همه دوره های زمانی یکسان نبوده است نتایج نشان می دهد در دوران پهلوی مرکزیت ایران در زیر شبکه های غرب، امنیت و اقتصاد بوده و این مرکزیت در دوره جمهوری اسلامی بیشتر در زیر شبکه های ایدئولوژیکی مانند: تشیع و محور مقاومت می باشد.

واژگان کلیدی: مرکزیت ژئوپلیتیک، ایران، خاورمیانه، دوره پهلوی، دوره جمهوری اسلامی

* این مقاله مستخرج از پایان نامه آقای امیر غلامی رضوانی به راهنمایی نویسنده دوم در دانشگاه تهران می باشد.

مقدمه

محیط ژئوپلیتیکی را می‌توان به مثابه یک شبکه در نظر گرفت که در درون آن، بازیگران و کنشگران مختلفی وجود دارند. در این شبکه هر یک از بازیگران، نقش، وزن، اهمیت، ارتباطات و توان تأثیرگذاری و کنشگری متفاوتی دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان سلسله مراتبی از قدرت، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در آن مشاهده کرد. کشور ایران بدلیل برخوردار بودن از تمدنی کهن؛ دارا بودن منابع طبیعی؛ وسعت؛ جمعیت؛ از مرکزیت ژئوپلیتیکی قابل توجه‌ای برخوردار است. موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها نقش مهمی در تولید قدرت آنها دارد. ایران از جمله کشورهایی است که قدرت سیاسی آن تا اندازه زیادی تحت تاثیر موقعیت ژئوپلیتیکی آن قرار دارد. تاکنون مطالعات زیادی در خصوص موقعیت ژئوپلیتیکی ایران شده است. این پژوهش در نظر دارد که به مطالعه تطبیقی مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در دولت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی بپردازد. دولت‌ها از قدیم تا به امروز همواره در کشمکش و نزاع با یکدیگر هستند تا بر منابعی ارزشمند دسترسی پیدا کنند و از طریق کنترل و به دست گرفتن این منابع خواسته‌های خود را بر دولت‌های رقیب تحمیل نمایند. هر منطقه جغرافیایی شامل تعدادی کشور و بازیگر است و در بین همه آن‌ها به نوعی رقابت بر سر برتری و تحت تاثیر قرار دادن سایر بازیگران وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این بازیگران در اندیشه کسب مرکزیت در یک منطقه جغرافیایی هستند. مرکزیت یکی از عوامل مهم تحلیل شبکه است مرکزیت بیشتر یک بازیگر، موجب کسب رتبه بالاتر، داشتن ارتباطات بیشتر و به دست آوردن موقعیت مطلوب‌تر آن می‌شود. با استفاده از تئوری مرکزیت شبکه‌ای می‌توان موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها را تحلیل کرد. بر این اساس کشورها در درون شبکه‌ها و زیر شبکه‌های متعدد ژئوپلیتیکی بازیگری می‌کنند. عوامل مختلفی بر بازیگری کشورها در درون شبکه‌ها اثرگذارند از همین رو نقش آنها در این شبکه‌ها در دوره‌های زمانی مختلف تغییر می‌کند. منطقه خاورمیانه به عنوان یک شبکه ژئوپلیتیکی دارای زیر شبکه‌های متعددی است و روی هم رفته می‌توان از ۱۱ زیر شبکه ژئوپلیتیکی در آن نام برد که از مهمترین آنها می‌توان به زیر شبکه اسلام، انرژی، دموکراسی و زیر شبکه مقاومت اشاره کرد. هر یک از کشورهای عربی و غیرعربی این منطقه در این زیر شبکه‌ها نقش‌های مختلفی دارند و بازیگری آنها از حیث اثرگذاری متفاوت است. ایران در بین کشورهای خاورمیانه مرکزیت بالایی در زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه دارد. با این وجود، این مرکزیت در همه زیر شبکه‌ها و در همه دوره‌های زمانی یکسان نبوده است. در دوران پهلوی مرکزیت ایران در سه زیر شبکه غرب، امنیت و اقتصاد بود. با این حال وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مهمترین تحول سیاسی یکصد سال اخیر تاریخ سیاسی ایران است که مرکزیت ژئوپلیتیکی آن را در منطقه و جهان متاثر ساخته است. این پژوهش به دنبال آن است که ضمن شناسایی زیر شبکه‌های ایران در دو دوره جمهوری اسلامی و پهلوی مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در هر کدام از این دو دوره را بررسی کند و به مطالعه تطبیقی این دو دوره بپردازد. کوهشاهی در رساله دکتری خود تحت عنوان «تبیین اثر گذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر گسترش دموکراسی در خاورمیانه مطالعه موردی: ایران و عربستان سعودی» نتیجه گرفته در میان کشورهای خاورمیانه کشورهایی که دارای مرکزیت ژئوپلیتیکی هستند بیشتر در معرض تاثیرات منفی عوامل ژئوپلیتیکی بوده‌اند که از آنها می‌توان ایران را نام برد (کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱). برزگر در مقاله «ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل» به بررسی جایگاه فعلی ایران در نظام امنیت خاورمیانه و امنیت بین الملل می‌پردازد. و چنین استدلال می‌کند که تحولات جدید سیاسی-امنیتی از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به نفع ایران تغییر داده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۳).

افضلی و همکاران در مقاله «رویکردی ژئوپلیتیکی به ضعف و عدم گسترش دموکراسی در خاورمیانه مطالعه موردی ایران و عربستان سعودی» نتیجه گرفته‌اند که تحلیل شبکه‌ای از مرکزیت ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و عربستان نشان می‌دهد که از مهمترین موانع سد کننده تحقق و یا گسترش دموکراسی در آنها، مرکزیت ژئوپلیتیکی بالای این دو کشور در زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی موجود در منطقه بوده است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۴). رحیم پور در مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران» به این موضوع می‌پردازد که جهان در سده بیست و یکم به سوی منظومه‌های قدرت پیش می‌رود و از حالت دو قطبی خارج شده است و ایران نیز باید جهانی بیاندیشد (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۶۰). مرور منابع نشان می‌دهد که درباره موضوع این پژوهش تاکنون تحقیقی انجام نشده است و این تحقیق در نوع خود بدیع و جدید می‌باشد.

مبانی نظری

نخستین بار یک اندیشمند سوئدی بنام رودلف کیلن در سال ۱۸۹۹ واژه ژئوپلیتیک را وضع کرد که بر ابعاد سیاست و جغرافیا متمرکز بود (یزدان پناه و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷). اصطلاح ژئوپلیتیک دارای معانی و برداشت‌های گوناگونی است که موضوع آن را می‌توان مطالعه تاثیر عوامل جغرافیایی همچون: موقعیت، نحوه توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین الملل دانست (هشی و شمس، ۱۳۹۶: ۱۶۷). ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است که در اشکال رفتاری مختلفی همچون نوسان قدرت، رقابت همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه و زیر سلطه، همکاری، جنگ، امنیت، آرامش و ثبات نمود پیدا می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۷).

مرکزیت: یکی از موضوعات مهم در ژئوپلیتیک تحلیل شبکه‌ای است. زیرا به کمک آن میتوان به جنبه‌های سیاسی پنهان قدرت‌ها در محیط جغرافیایی پی برد. (Merz, 2018:8). از مفاهیم مهم تحلیل شبکه‌ای مرکزیت است. ریشه‌های «مرکزیت» به مفهوم «ستاره» در گروه سنجی بازمی‌گردد. منظور از ستاره فردی است که در گروهش معروف‌ترین است که مورد توجه است (Scott, 2000:83). مرکزیت یک فرد در شبکه اجتماعی بیانگر پرستیژ و اقتدار آن فرد در شبکه است. افرادی که در مرکز شبکه قرار دارند از لحاظ علمی تاثیرگذاری بیشتری دارند. ساده‌ترین مقیاس مرکزیت، شمار پیوندهایی است که عضو یک شبکه (فرد) با دیگر اعضای شبکه دارد (سهیلی و عصاره، ۱۳۹۲: ۹۳). مرکزیت درجه ساده‌ترین نوع مرکزیت است و در آن ارزش مرکزیت هر کنشگر تنها با شمارش تعداد همسایگانش به دست می‌آید. مرکزیت رتبه به تعداد پیوندهای داده شده یا خارج شده از یک گره در یک شبکه اشاره دارد (محمدی‌گنجرانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

مرکزیت نزدیکی^۳ فاصله یک فرد را با افراد دیگر در درون یک شبکه می‌سنجند، هر چقدر یک فرد به دیگران نزدیک‌تر باشد، آن فرد مشهورتر است (Degenne & Forse, 1999:135).

1. Centrality
2. Degree Centrality
3. Closeness Centrality

مرکزیت بینابینی؛ به موقعیت یک بازیگر در درون یک شبکه برحسب توانایی اش برای ایجاد ارتباط با سایر بازیگرها در شبکه، اشاره دارد. بازیگری که بالاترین مرکزیت بینابینی را در شبکه دارد، موقعیت مطلوب و مستحکمی در آن به دست می‌آورد و تاثیر بسیار زیادی بر آنچه که در شبکه اتفاق می‌افتد، می‌گذارد (Kilduf & Tsai, 2003:108).

مرکزیت در ژئوپلیتیک: مرکزیت ژئوپلیتیکی واژه نوینی است که در علم ژئوپلیتیک به وجود آمده است. هر منطقه جغرافیایی صحنه رقابت تعدادی بازیگر و دولت است که می‌کوشند بر منابع ارزشمند و استراتژیک آن دسترسی پیدا کنند و به نوعی مرکزیت ژئوپلیتیک در آن منطقه را بدست آورند مفهوم مرکزیت ژئوپلیتیکی نزدیک به مفهوم وزن ژئوپلیتیکی و به معنای تعیین نقش یک بازیگر در شبکه ژئوپلیتیکی است. مرکزیت ژئوپلیتیکی دارای معیارهایی می‌باشد (از جمله برتری قدرت جغرافیایی که نشان دهنده شباهت مفهومی این واژه با وزن ژئوپلیتیکی است) این معیارها عبارتند از: برتری موقعیت ارتباطی در شبکه، دسترسی بیشتر به بازیگران در شبکه، تاثیر گذاری بیشتر بر بازیگران شبکه، ظرفیت بیشتر حل درگیری ها در درون شبکه و قدرت استفاده از شبکه برای روابط خود با دیگر بازیگران. براین اساس در یک منطقه، هر کشوری که مرکزیت ژئوپلیتیکی بزرگتری دارد دارای منزلت بیشتری است و کشوری که وزن بیشتری دارد توان تاثیر گذاری بیشتری بر سایر بازیگران دارد (Bower et al, 2015: 2).

تحلیل شبکه ای از مرکزیت ژئوپلیتیکی: محیط ژئوپلیتیکی بین المللی، منطقه‌ای و داخلی را می‌توان به مثابه یک شبکه در نظر گرفت که در درون آن، بازیگران و کنشگران مختلفی وجود دارند. در این شبکه هر یک از بازیگران، نقش، وزن، اهمیت، ارتباطات و توان تأثیرگذاری و کنشگری متفاوتی دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان سلسله مراتبی از قدرت، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در آن مشاهده کرد. در این میان می‌توان عوامل و کنشگران را در سه سطح قدرت و تاثیر گذاری دسته بندی کرد. بازیگرانی که به دلیل دارا بودن پتانسیل‌های لازم ارتباطات گسترده‌ای داشته و از توان تاثیر گذاری بالایی برخوردارند در درون شبکه ژئوپلیتیکی، نقش آفرین اصلی هستند و از درجه مرکزیت بیشتری برخوردارند. این بازیگران ممکن است ارتباط گسترده‌ای با همه کنشگران و عوامل نداشته باشد اما به واسطه ارتباطی که با کنشگران قدرتمند و دارای قدرت تاثیرگذاری بالا بر قرار می‌کنند، به عنوان بازیگر و به عبارتی یک گره قدرتمند در درون شبکه ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. باید یادآور شد قدرت بازیگران، وزن ژئوپلیتیکی آنها را افزایش داده و این امر سبب می‌شود در درون شبکه از اهمیت و مرکزیت بیشتری برخوردار باشند باید توجه داشت در این تحلیل مرکزیت صرفاً جغرافیایی نیست بلکه ماهیتی فضایی داشته یعنی ممکن است بازیگری با آنکه از نظر جغرافیایی در آن منطقه قرار ندارد، از توان بازیگری بالایی برخوردار باشد، اما بازیگران منطقه‌ای فاقد چنین توانی باشند (کوهن، ۱۳۸۷، ۷۱۰).

همچنین بازیگرانی هستند که به دلیل دارا بودن برخی ویژگی‌ها دارای امتیاز منحصر به فردی هستند؛ به گونه‌ای که سایر کنشگران برای انجام برخی راهبردها و سیاست‌ها ناگزیرند از آنان به عنوان حلقه واسط یا میانجی استفاده کنند. در واقع این بازیگران که دارای مرکزیت ژئوپلیتیکی بینابینی هستند، ارتباط سایر کنشگران ژئوپلیتیکی را تسهیل می‌کنند. این کنشگران از توانایی لازم برای ایجاد ارتباط با سایر زوج‌ها یا گروه‌ها در شبکه برخوردارند و از این منظر موقعیت مطلوب و مستحکمی در شبکه دارند؛ به طوری که تزلزل در موقعیت آنها سبب تزلزل در درون شبکه می‌شود. به بیان دیگر با حذف و انفعال این بازیگران امکان ارتباط میان سایر بازیگران از بین خواهد رفت یا با هزینه بیشتری انجام

خواهد شد. چنین بازیگرانی در زیرشبکه‌های مختلف حضور داشته و در آنها موقعیتی کلیدی دارند. به همین دلیل حذف آنها سبب انفعال یا حذف یک زیرشبکه خواهد شد. برخی بازیگران نیز دارای چنین موقعیت و توانایی نیستند، اما در عین حال برای ارتباط با سایر بازیگران نیازمند یک واسطه هستند. این بازیگران که دارای مرکزیت نزدیکی یا مجاورت هستند به دلایل سیاسی، فرهنگی هویتی و جغرافیایی، امکان برقراری ارتباط با سایر کنشگران و اثرگذاری بر آنها را دارند. این کنشگران همچنین در دسترس‌ترین بازیگران با نزدیک‌ترین فاصله برای بازیگران دیگرند.

تحلیل صفحه‌ای از مرکزیت ژئوپلیتیکی: در تحلیل صفحه‌ای مرکزیت ژئوپلیتیکی، مکان‌های تولید کننده قدرت از اهمیتی راهبردی برخوردارند. این مکان‌ها علاوه برآنکه سرنوشت نهایی رقابت‌ها و منازعات را تعیین می‌کنند، خود منبع و عامل اصلی شکل‌گیری منازعات سیاسی مناطق مهم و استراتژیک هستند. عامل مکان و جغرافیا در اینجا خود را به صورت مناطق و زیرمناطق که هر کدام حول عامل مهمی مانند نفت، مذهب، امنیت و فرهنگ شکل گرفته‌اند، نشان می‌دهد. در این تحلیل برخی از بازیگران به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب، همجواری با برخی مناطق استراتژیک و یا دارا بودن برخی از ظرفیت‌های اثرگذاری بر منطقه جغرافیایی از مرکزیت ژئوپلیتیکی بیشتری برخوردارند (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۶۳).

خاورمیانه: خاورمیانه منطقه‌ای است که از دیر باز تاکنون دارای اهمیت فراوانی بوده است. این منطقه به علت اینکه محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپاست. از دوران کهن موقعیت ارتباطی مرکزی داشته است منطقه خاورمیانه به سبب دارا بودن ذخایر منابع انرژی جهان است یکی از مهمترین مناطق دنیا است. تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه و در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. این منطقه همواره صحنه نفوذ و منازعات قدرت‌های بزرگ عرصه بین‌الملل بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در عرصه رقابت جهانی بوده است. ژئوپلیتیک برتر و قرار گرفتن در حد فاصل قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، منشاء مواد خام ارزان قیمت برای اقتصاد دنیا و کانون انرژی جهان به خصوص نفت و گاز و بازار بزرگ مصرف تولیدات کشورهای صنعتی و توسعه یافته، این منطقه را به کانون توجه قدرت‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی جهان تبدیل کرده است. عنصر مهم دیگری که بر اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه افزوده است و آن را به یکی از کانون‌های فرهنگی مهم تبدیل کرده، وجود زادگاه‌های مختلف از جمله تمدن اسلامی در این منطقه است که به مثابه تمدنی رقیب با تمدن غرب به ویژه تمدن لیبرال مسیحی حاکم بر اروپا و آمریکا به حساب می‌آید. این منطقه همچنین به لحاظ ژئوپلیتیک به دلیل جایگاه ترانزیتی، بازار اقتصادی و سرمایه‌ای منطقه و قرار داشتن در مرز قدرت‌های بالقوه (روسیه، چین و هند)، رقیب هژمون نظام جهانی (ایالات متحده آمریکا) در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است (میرزاخانی سیلاب، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی- توصیفی است. داده‌ها و اطلاعات در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مطالعه مقالات، کتب و مستندات انجام شده است.

بحث و یافته‌ها

خاورمیانه از یکسو به عنوان شبکه ژئوپلیتیکی مطرح می‌شود که دارای ساخت مشخص از نوع فاقد معیار می‌باشد از سوی دیگر وجود متغیرهای ژئوپلیتیکی موجود در آن سبب ساز حساسیت‌های سیستمی نسبت به آن می‌گردد. این حساسیت ناشی از توان تاثیر گذاری شبکه خاورمیانه در چرخه جهانی نظامی، چرخه جهانی اقتصاد و... می‌باشد. از سوی دیگر وجود برخی از متغیرهای ژئوپلیتیکی ضمن اثر گذاری بر محیط خارجی آن آسیب پذیری‌های داخلی را نیز به دنبال دارد به این ترتیب در شبکه خاورمیانه متغیرهای ژئوپلیتیکی دو کارکرد مهم را نشان داده اند. نخست ایجاد جایگاه ژئوپلیتیکی مهم در صحنه سیستمی و دیگری آسیب پذیری درون شبکه‌ای است که ماحصل آن شکلگیری مداخلات خارجی در آن و بروز انواع الگوهای مداخلات شبکه‌ای است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۱۷).

خاورمیانه شبکه ژئوپلیتیکی است که در آن بازیگران مختلفی برای کنترل و نفوذ بر آن رقابت دارند و این رقابت در چند زیرشبکه جریان دارد. شبکه ژئوپلیتیکی خاورمیانه دارای یازده زیر شبکه ژئوپلیتیکی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

زیر شبکه ژئوپلیتیکی اعراب: کشورهای عرب منطقه (که به غیر از ایران، ترکیه و اسرائیل همه کشورها را شامل می‌شود) زیرشبکه اعراب را تشکیل می‌دهند که حول محور نژاد، فرهنگ و زبان عربی شکل گرفته است. در این زیر شبکه عربستان و مصر (و در گذشته سوریه) بازیگران کلیدی هستند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۲۷۵).

زیر شبکه ژئوپلیتیکی تروریسم: کشورهای حامی بنیادگرایان دینی، جهادگران سلفی، گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش زیرشبکه تروریسم را تشکیل می‌دهند. عربستان، پاکستان، افغانستان و حتی قطر که از نظر مالی، عقیدتی و انسانی به تغذیه گروه‌های تروریستی می‌پردازند، مهم‌ترین بازیگران این زیرشبکه‌اند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

جدول ۱. زیرشبکه‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه.

۱	زیرشبکه منابع، اقتصاد و انرژی	عربستان، ایران، عراق، امارت متحده عربی، کویت، قطر، یمن، سوریه، عمان و مصر
۲	زیر شبکه اسلام	همه کشورهای منطقه بجز اسرائیل
۳	زیرشبکه تشیع	ایران، عراق، بحرین و لبنان
۴	زیر شبکه تسنن	عربستان، مصر و قطر
۵	زیر شبکه اعراب	کشورهای عرب منطقه
۶	زیر شبکه امنیت	ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایران، ترکیه، اسرائیل، عربستان
۷	زیر شبکه غرب	ایالات متحده و کشورهای اروپایی و متحدان منطقه‌ای غرب مانند اسرائیل و عربستان
۸	زیر شبکه مقاومت	ایران، سوریه، عراق، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حماس
۹	زیر شبکه تروریسم	عربستان، پاکستان، افغانستان، قطر، القاعده و داعش
۱۰	زیر شبکه دموکراسی	ایالات متحده و غرب، ترکیه، ایران، لبنان، عراق و اسرائیل
۱۱	زیر شبکه شورای همکاری خلیج فارس	یک سازمان منطقه‌ای فعال و مهم است که عربستان مهم‌ترین بازیگر آن است.

منبع: (یافته‌های نگارندگان، ۱۴۰۱)

زیر شبکه ها قبل انقلاب اسلامی: ایران به عنوان یکی از کشورهای منطقه خاورمیانه در دوره های مختلف در این زیر شبکه ها جایگاه متفاوتی داشته است. در دوران پهلوی مرکزیت ایران بیشتر مربوط به زیر شبکه های امنیت، غرب و اقتصاد است اما در دوره جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده و بیشتر جنبه ایدئولوژیک بخود می گیرد. تا قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران در سه زیر شبکه غرب، امنیت و اقتصاد از مرکزیت بالاتری برخوردار بود؛ در زیر شبکه غرب که مقابل نظام کمونیست وجود داشت و همه کشورهای خاورمیانه به غیر از سوریه، یمن جنوبی و عراق در این زیر شبکه حضور داشتند. ایران مرکزیت بالایی را به دلیل مدرنیسم پیشرفته تر از سایر کشورها بخود اختصاص داده بود؛ زیر شبکه امنیت که شامل ایران و چند کشور دیگر از جمله پاکستان، عربستان، ترکیه و ... بود به منظور مقابله با نفوذ کمونیسم و دفاع از منافع غرب شکل می گیرد که ایران مورد توجه قدرتهای غربی قرار می گیرد و مرکزیت این شبکه را عهده دار می شود. زیر شبکه بعدی زیر شبکه اقتصاد است که شامل کشورهای نفتی منطقه می شود که در آن ایران مرکزیت جریان انرژی در خاورمیانه را بدست داشته است.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی غرب: این زیر شبکه ایالات متحده و کشورهای اروپایی و متحدان منطقه ای غرب مانند اسرائیل و عربستان را در بر می گیرد

زیر شبکه ژئوپلیتیکی غرب در خاورمیانه تا قبل از فروپاشی شوروی، با نام زیر شبکه نظام سرمایه داری غرب، در مقابل نظام کمونیسم موجودیت داشت. تقریباً همه کشورهای خاورمیانه به استثنای سوریه، یمن جنوبی و عراق در این زیر شبکه حضور داشتند. این زیر شبکه در واقع به تاثیر مستقیم غرب در فرایند مدرنیزاسیون کشورهای خاورمیانه اشاره دارد. طبعاً کشورهای خاورمیانه در قبال مدرنیزاسیون غربی به یک اندازه تحت تاثیر قرار نگرفتند و بسته به میزان اثرپذیریشان در این زیر شبکه نقش آفرینی داشتند. در بین کشورهای خاورمیانه ایران و ترکیه بیشتر از سایرین از مدرنیزاسیون غربی تاثیر پذیرفتند و همین عامل باعث شد که مرکزیت آنها در این زیر شبکه بیشتر شود. در ایران رضا شاه به مدد روشنفکران و اندیشمندی که آشنا با افکار مدرن اروپا بودند موفق به تشکیل دولت می شود. اما در سایر کشورهای عربی خاورمیانه چنین اتفاقی رخ نداد. زیرا این کشورها اساساً پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بوجود آمده بودند و فاقد هویت ملی و تاریخی وسیع بودند و بر فرهنگ قومی و هویت یکپارچه عربی خود تکیه می کردند؛ نه هویت سرزمینی.

آغاز عصر پهلوی در ایران مقارن با اتفاقات گوناگونی در سطح جهانی و منطقه ای است. با پایان یافتن جنگ جهانی اول خاورمیانه جولانگاه حضور نیروهای غربی شد اگر چه که منطقه خاورمیانه تا قبل از آن هم با حضور استعمار در این منطقه بیگانه نبود. فرانسه، انگلستان، روسیه و آلمان هر کدام در مقاطع مختلفی وارد رقابت های استعماری در خاورمیانه شده و بدین ترتیب قدرت سرزمین های اسلامی را که تا سده هفدهم در اوج در خشندهی خود قرار داشت را به چالش می کشیدند، با اتمام جنگ جهانی خاورمیانه شاهد قلمرو سازی نوینی توسط کشورهای غربی شد. خاورمیانه جدید تا سال ۱۹۲۲ در حال شکل گیری بود؛ بریتانیا و فرانسه در ماورای اردن، سوریه، لبنان و عراق بدون توجه به ساختارهای چند نژادی آنها، دولت های جدیدی پدید آوردند. در لبنان شش گروه نژادی متمایز تحت قیمومیت فرانسه زندگی می کردند. سوریه هم تحت قیمومیت فرانسه بود و دولت عراق تحت قیمومیت بریتانیا قرار گرفت. در سال ۱۹۲۲ خلافت عثمانی به وسیله اتاتورک و آنهاده شد و در سال ۱۹۲۴ با الغای خلافت، قانون اساسی جدیدی تصویب شد. غرب با مرکزیت دادن به عامل هویت ملی در خاورمیانه به برجسته سازی و حاشیه رانی عناصر سیاسی و جغرافیایی موثر بر فرایند قلمرو سازی

اقدام کرد. بدین ترتیب هویت ملی جای مفهوم امت اسلامی را گرفت و مفهوم دولت مدرن مطابق آنچه که در غرب وجود دارد در خاورمیانه ظهور می کند. چنانچه ریچارد کاتم می گوید: دین، مذهب، قوم گرایی و بنیاد گرایی مذهبی در مواجهه با اندیشه های ناسیونالیستی که شکل جدید سلطه غرب در آن دوره بود، به حاشیه رانده شد. هویت ملی در کشورهای عربی قادر به تولید فضای جغرافیایی دولت - ملت نشد و تنها در برخی از کشورها از جمله عراق، سوریه و لبنان اشکال ضعیف دولت مدرن شکل گرفت در بقیه کشورهای عربی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، هویت ملی در سایه هویت نژادی عربی قادر به دولت سازی نشد و این کشورها تنها با ترسیم مرزهای مصنوعی از طرف غرب، بر پهنه نقشه سیاسی جهان نقش بستند. اما هویت ملی در کشورهای غیر عربی خاورمیانه یعنی ایران و ترکیه، نسبت به کشورهای عربی فرایند دولت سازی را به شکل مطلوب تر به انجام رساند. در ترکیه کمال آتا تورک به کمک ترکان جوان دولت مدرن ترکیه را بر پایه ایدئولوژی های سکولاریسم و مدرنیسم اروپایی شکل داد. در ایران هم رضا شاه به همت مشاوران تحصیل کرده خود توانست با مدرنیسم و هویت ملی دولت مدرن در عرصه سیاست ایران را نهادینه کند (افضلی، ۱۳۹۶: صص ۲۵۳-۲۵۵).

ایران و ترکیه از پیشگامان مدرنیسم در منطقه بودند، ایران به دلیل برخورداری از سابقه کهن و وجود نخبگانی که به غرب سفر کرده بودند موفقیت بیشتری نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه در ایجاد یک دولت مدرن دارد و بدین ترتیب بسیار زودتر از سایر کشورها خاورمیانه موفق به تشکیل دولت مدرن می شود. مهمترین تاثیرگذاری شبکه غرب بر ایران مدرنیسم است. در ایران نوسازی در برخی از زمینه ها از قرن نوزدهم آغاز شد. اما ضعف و ناتوانی دولت قاجار و نیز طبقه متوسط موجب ناکامی و توقف آن شد. لذا با توجه به شکل نگرفتن نظام بورژوازی در ایران، پیشبرد فرایند نوسازی مستلزم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود (سینائی، ۱۳۸۴: ۶۶).

در دوره محمد رضا شاه پهلوی مدرنیسم غربی شکل افراطی تر بخود گرفت. از مهمترین اقداماتی که مدرنیسم را تقویت می کند می توان به قانون ها و مقررات، اصلاحات ارضی، اقتصاد سرمایه داری و انقلاب سفید اشاره کرد (افضلی، ۱۳۹۶: ۱۹۰).

در اواخر دهه ۱۳۴۰ اصلاحات اجتماعی موجب تغییر بافت پایتخت و رشد طبقه متوسط شهری، موجب افزایش آپارتمان نشینی و تغییر چهره تهران به سبک شهرهای اروپایی شده بود. شهرها به عنوان مهمترین جلوه مدرنیسم غربی در ایران موجب مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در بین کشورهای خاورمیانه شده بود؛ هتل های هیلتون در تهران، مجموعه های رستورانی مک دونالد، پخش فیلم های غربی در سینمای ایران، کاباره ها و کافه ها همگی جلوه ای از شهرهای غربی را در ایران بوجود آورده بود.

حضور ایران در زیر شبکه ژئوپلیتیکی غرب از آغاز عصر رضاشاه همراه با تحولات روبه رشد صنعتی کشور شروع شد و در ادامه در طی سالهای بعد و بخصوص در عصر محمد رضا شاه پررنگ تر شد. در دوره دوم پهلوی ایران حتی در بین کشورهای جهان از حیث مدرنیزاسیون جایگاه مهمی داشت؛ پول هنگفت نفت به دولت اجازه می داد که جامعه را به شدت به سمت غربی شدن حرکت دهد. بطوریکه برخی از صاحب نظران یکی از علل اصلی انقلاب اسلامی را مدرنیزاسیون افراطی محمد رضا شاه می دانند.

شاه با افزایش درآمدهای نفتی خود در حوزه اجتماعی و اقتصادی دست به نوسازی زده بود اما در حوزه‌ی سیاسی نتوانست دست به نوسازی بزند؛ این ناتوانی حلقه پیونده دهنده حکومت و ساختار اجتماعی را فرسوده کرد. راه‌های ارتباطی میان مردم و نظام سیاسی را بست، شکاف میان گروه‌های حاکم و نیروهای اجتماعی مدرن را بیشتر کرد و مهمتر از همه اینکه پُل‌های ارتباطی اندکی را که در گذشته پیوند دهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران ساخت. بدین ترتیب در سال ۱۳۵۶، شکاف اقتصادی اجتماعی توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته آنچنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست کل رژیم را متلاشی سازد. انقلاب اسلامی ایران نه به دلیل توسعه بیش از حد و نه توسعه نیافتگی، بلکه به سبب توسعه ناهمگون رخ داد (آبراهمیان، ۱۳۷۷: ۵۲۴-۵۲۵).

غرب‌گرایی هرچند که معایب زیادی برای جامعه ایران داشت ولی از این جهت که ایران را در مرکز زیر شبکه ژئوپلیتیکی غرب قرار می‌داد برای دولت در تعاملات خارجی آن نقش مهمی داشت. دولت پهلوی به عنوان سوگلی تمدن غرب در قاره آسیا از این فرصت بهره برد و با افزایش تعاملات خود با کشورهای قدرتمند غربی جایگاه سیاسی خود را ارتقا داد. بعلاوه این مرکزیت، فرصت خوبی را در اختیار ایران قرار می‌داد که همه امور مربوط به این زیر شبکه از مجرای بازیگری سیاسی ایران عبور کند. ایران به عنوان نماد مدرنیزاسیون غربی در سطح منطقه خاورمیانه سطح و میزان تعامل سایر کشورها را با غرب تعیین می‌کرد.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی امنیت: زیر شبکه ژئوپلیتیکی امنیت به کشورهای متحدین غرب و آمریکا در خاورمیانه اشاره دارد. این کشورها عبارتند از: ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر می‌گرفت این زیر شبکه در طول دوران جنگ سرد متحدین آمریکا بودند و در مقابل پیمان ورشو که کشورهای که متحدین اتحاد جماهیر شوروی بودند قرار داشت.

پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد ایران مورد توجه غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و در همین راستا بود که دولت مصدق را با یک کودتا از قدرت خلع کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران، آمریکا به تدریج به صحنه گردان اصلی سیاستهای خاورمیانه تبدیل شد. با خروج نیروهای انگلیسی از شرق سوئز و سلب مسئولیت انگلیسی‌ها در تامین امنیت خلیج فارس خلایی به وجود آمد که آمریکا می‌بایست آن را پر می‌کرد.

نیکسون از آن پس سیاست چهارگانه زیر را برای منطقه خلیج فارس تعیین کرد: ۱- همکاری نزدیک با ایران و عربستان به عنوان پایه‌های ثابت منطقه؛ ۲- حضور نظامی نیروی دریایی آمریکا به مقدار اندک در حد سه کشتی از واحد فرماندهی خاورمیانه؛ ۳- افزایش فعالیتهای دیپلماتیک در منطقه و توسعه کمکهای تکنولوژی به آن کشورها؛ ۴- کاستن از توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلستان در جهت تامین نیازهای امنیتی آنان (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۱۱۷).

زیر شبکه امنیتی مورد نظر آمریکا ابتدا اتحادیه دفاعی بزرگی بود که کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر می‌گرفت، ولی مصر و عراق و سوریه پیش از تهیه مقدمات اجرای این طرح به مبارزه تبلیغاتی شدیدی با آن دست زدند و ترکیه و پاکستان و کویت نسبت به عضویت در آن بی‌میلی نشان دادند. آمریکا از تعقیب این طرح صرف نظر کرد و راه حل دیگری را با عنوان سیاست دو ستون، جایگزین آن کرد. با این مقدمات، دکترین نیکسون بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون یا سیاست دوقلو نشان داد. براساس این سیاست، دولتهای ایران و عربستان سعودی به عنوان دو ستون اصلی برنامه‌های ایالات متحده، وظیفه حراست و پرکردن

خلاً قدرت را در منطقه خلیج فارس عهده‌دار شدند. از بین دو ستون عمده، انتخاب اول، ایران بود، و به عربستان در درجه دوم، بیشتر از دیدگاه تامین‌کننده مالی برنامه‌های امنیتی، توجه میشد. عربستان به علت کمی جمعیت و عقب ماندگی صنعتی و فقدان سازمانهای اداری و سیاسی مستحکم، با وجود ثروت ناشی از نفت نمی‌توانست ژاندارم باشد (چمنکار، ۱۳۸۵: ۴۴).

تلفیقی از نفت در جنوب و کمونیسیم شوروی در شمال، مفاهیم بنیادی و اساس آشکار اهمیت استراتژیکی ایران بود. ایران در میان کشورهای عرب منطقه، تنها کشوری است که بر خلیج فارس اشراف کامل داشت. درحالی‌که در ساحل جنوبی خلیج فارس، کشورهای متعدد عرب قرار داشتند که کوچک و ناتوان بودند بنابراین رژیم شاه می‌بایست به‌طور انحصاری هر تصمیم سیاسی یا موضع‌گیری نظامی را در مورد وضعیت منطقه را اتخاذ می‌نمود. در صورتی که اگر این وظیفه به دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس واگذار میشد، واشنگتن برای پیشبرد استراتژی امریکا در منطقه باید با شش کشور هماهنگی برقرار میکرد. بعلاوه از لحاظ جغرافیایی ایران در مرز جنوبی اتحاد جماهیر شوروی واقع شده بود که از نظر منافع امریکا حائز اهمیت بسیار بود (روبین، ۱۳۶۳: ۴۴).

در دهه ۱۹۷۰ — ۱۹۶۰ میزان مداخله ایران در ماورای مرزهای جغرافیایی خود افزایش یافت ایران در جنگ‌های داخلی یمن مابین سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان با تمایلات مارکسیستی در طی سالهای ۱۹۶۲-۱۹۷۰ با ارسال اسلحه و آموزش نظامی از جناح سلطنت‌طلب متمایل به غرب حمایت نمود. پاکستان در طی جنگ ۱۹۷۱ با هند و نبرد با جدایی‌طلبان بلوچستان از حمایت مادی و معنوی ایران استفاده نمود. ایران به ملامصطفی بارزانی، رهبر کردها در نبرد با دولت عراق کمک کرد.

بدین ترتیب غرب زیر شبکه‌ای از کشورهای هم پیمان خود در منطقه را که شامل کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان بود را بوجود آورد. در این میان نقش ایران در این شبکه به دلیل پتانسیل‌های اقتصادی، نظامی و ارتباطی بر اساس دکترین نیکسون نقش محوری و مرکزیت ژئوپلیتیکی بود. دامنه عملیاتی ایران گاه به خارج از منطقه همانطور که در فوق ذکر شد هم کشیده می‌شود.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی اقتصاد: این زیر شبکه در برگیرنده بازیگرانی مانند عربستان، ایران، عراق، امارت متحده عربی، کویت، قطر به عنوان تولید کننده انرژی و بازیگران کوچکتری مانند یمن، سوریه، عمان و مصر است. علاوه بر این چندین وارد کننده مهم انرژی منطقه و شرکای تجاری کشورهای منطقه یعنی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین نیز در این زیر شبکه حضور دارند. با این حال ایران و عربستان بازیگران کلیدی این زیر شبکه‌اند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

منطقه خاورمیانه به سبب دارا بودن ذخایر منابع انرژی جهان است یکی از مهمترین مناطق دنیا است. این منطقه تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورده شده دریای خزر نیز به این ارقام اضافه گردد، درصد نسبی این ذخایر شاید به ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی برسد. به این دلیل بیضی انرژی خلیج فارس تا دریای خزر، یکی از مهمترین واقعیت‌های ژئواستراتژیک دوران ما است. به این ترتیب مشخص می‌شود که حدود ۷۰ درصد ذخایر اثبات شده جهانی نفت و بیش

از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی در داخل منطقه‌ای تخم مرغی شکل از جنوب روسیه و قزاقستان گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است (احمدی و موسوی، ۱۳۸۵: ۴۰۷). همین عامل موجب آن شده است زیر شبکه منابع اقتصاد و انرژی در منطقه خاورمیانه شکل بگیرد.

دیپلماسی انرژی هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک کمک کرده و تلاش می‌کند تا با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات جهانی گام بردارد (عزتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸). موقعیت برتر اقتصادی ایران در دوره پهلوی دوم مرکزیت ژئوپلیتیکی را در این زیر شبکه ژئوپلیتیکی برای آن به ارمغان آورد. ایران در این دوره در بین کشورهای منطقه از لحاظ اقتصادی برتر بود؛ ایران علاوه بر دارا بودن منابع انرژی غنی نفت و گاز به دلیل اعمال سیاست‌های هم سو با غرب در چرخه اقتصاد جهانی مشارکت فعالی داشت و همین امر آن را به یکی از قطب‌های مهم اقتصادی جهان تبدیل کرده بود. مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در این زیر شبکه نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهان نیز برای آن پرستیژ سیاسی ایجاد کرده بود. برای مثال وقتی بحران اقتصادی در ایتالیا رخ داد ایران به عنوان تنها کشور آسیایی به این کشور وام اعطا کرد. در سایر بحران‌های اقتصادی جهان نیز ایران در این دوره مشارکت فعالی داشت. مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در زیر شبکه اقتصادی باعث شد تا همه بحران‌های اقتصادی منطقه خاورمیانه از مجرای سیاست‌های اقتصادی ایران و با اعمال نظر سیاستمداران آن حل و فصل شود. این مرکزیت به ایران اجازه می‌داد تا از موقعیت جغرافیایی خود بین دو بلوک شرق و غرب نیز به بهترین وجه استفاده کند.

زیر شبکه‌ها بعد انقلاب اسلامی: وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ سرآغاز فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران است. این انقلاب نظم ۲۵۰۰ ساله نظام‌های پادشاهی در ایران را بهم ریخت و نظام جمهوری را که بر پایه و ارکان اسلام شیعی است تحت عنوان جمهوری اسلامی به روی کار آورد. این انقلاب موجب تحولات بسیاری در ایران و کشورهای منطقه شد. بر همین اساس زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی ایدئولوژیکی برای ایران اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. این زیر شبکه‌ها شامل زیر شبکه تشیع، دموکراسی، مقاومت است.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی اسلام: شامل همه کشورهای منطقه به جز اسرائیل است و خود به دو زیر شبکه تسنن و تشیع تقسیم می‌شود:

زیر شبکه ژئوپلیتیکی تشیع: در این زیر شبکه ایران، عراق، بحرین و لبنان حضور دارند که بازیگر کلیدی ایران است.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی تسنن: عربستان و مصر بازیگران کلیدی هستند و بیشتر کشورهای منطقه در آن حضور دارند. تسنن خود زیر شبکه‌ای به نام وهابیت دارد که اهمیتی هم‌تراز با سایر زیر شبکه‌های خاورمیانه دارد. این زیر شبکه حول کشورهایی با ایدئولوژی وهابیت شکل گرفته و عربستان بانی، مروج و مهم‌ترین بازیگر آن است بازیگران کوچک‌تر اما موثری مانند قطر نیز در این زیر شبکه حضور دارند (Noi, 2014:94-5).

ایران در کانون جغرافیایی شیعیان قرار گرفته است و به طور طبیعی، می‌تواند این قلمرو فضایی مشخص را نمایندگی کند و در موقعیت رهبری قرار گیرد. همین ضرورت حساسیت ایران نسبت به سرنوشت شیعیان سایر کشورها را توجیه می‌کند. انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین اتفاق در تاریخ سده‌های اخیر تشیع، در کانون این قلمرو جغرافیایی رخ داد و طبیعی

است پیامدهایی در فضاهای پیرامونی داشته باشد. بدین روی، بیشترین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی میان جمعیت‌های شیعی رخ داد که مکمل‌های فضایی ایران محسوب می‌شوند و در حوزه نفوذ آن قرار داشتند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۳). بدین ترتیب زیر شبکه ژئوپلیتیکی تشیع که شامل ایران، عراق، بحرین و لبنان است تشکیل شد که بازیگر کلیدی آن ایران است؛ در این زیر شبکه ژئوپلیتیکی کشور های عضو آن دارای جمعیتی با اکثریت شیعی هستند. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ این زیر شبکه ژئوپلیتیکی پُررنگتر شد و ایران در آن به عنوان کلیدی‌ترین بازیگر سیاسی، مرکزیت بالایی یافت. در مقابل این زیر شبکه ژئوپلیتیکی تسنن است که عربستان و مصر بازیگران کلیدی هستند و بیشتر کشورهای منطقه در آن حضور دارند.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی دموکراسی: دموکراسی یک روش حکومتی است برای مدیریت کم خطا بر مردم حق مدار که در آن مردم، نه فرد یا گروهی خاص، حکومت می‌کنند (امیری ابراهیم محمدی و جمالی، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

زیر شبکه ژئوپلیتیکی دموکراسی نیز در برگیرنده کشورهای دارای حکومت دموکراتیک یا کشورهای مروج دموکراسی است. ایالات متحده و غرب، ترکیه، ایران، لبنان، عراق و اسرائیل در این گروه قرار می‌گیرند. در این زیر شبکه یک تناقض بنیادین وجود دارد و آن هم حضور غرب و ایران در کنار هم است. ایران در این زیر شبکه مرکزیت بالایی ندارد.

ایران در مقابل الگوی دموکراسی غربی، مردم سالاری دینی را مطرح می‌کند. مردم سالاری دینی، ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد و مولفه های آن بر دو پایه بنا گذاشته شده است. یکی جمهوری و دیگری اسلامیت؛ یعنی شکل حکومت ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، «جمهوری» است اما محتوای آن اسلامی. مهمترین اقدام انقلاب اسلامی ترکیب جمهوری با اسلام است. اکثرین مردم کشور مسلمانند و خواهان مشارکت و بیعت با یک ساخت حکومت دینی هستند و مفهوم جمهوری را مقید به اسلام می‌دانند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

ناکامی دموکراسی لیبرال در ایران صرفاً ناشی از آموزه‌های ضد سکولاریستی مذهب تشیع نیست؛ بلکه عمدتاً متأثر از مرکزیت بالای ایران در زیر شبکه ژئوپلیتیکی تشیع است. رسالت ایران به عنوان رهبر این زیر شبکه، ارائه سبک متمایزی از زندگی سیاسی است که سبک دموکراسی لیبرال را بر نمی‌تابد. لذا رد دموکراسی در داخل، در پیوند با مرجعیت سیاسی آن در این زیر شبکه معنا پیدا می‌کند. این مرجعیت سیاسی صرفاً صبغه دینی و مذهبی ندارد، بلکه هم راستا با سایر منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی برجسته تر شده است. مرکزیت بالای ایران در زیر شبکه مقاومت، که متشکل از کشورهای ایران، سوریه، عراق، جنبش‌های حزب الله لبنان، حماس و انصارالله یمن است، عامل دیگری در عدم شکل‌گیری فرایند دموکراسی لیبرال (Nasr, 2006:25). در این کشور بوده است.

زیر شبکه ژئوپلیتیکی محور مقاومت: این زیر شبکه یاد شده در تقابل با غرب شکل گرفته و درصدد است تا فضای خاورمیانه را به سوی تقابل و ایستادگی در برابر غرب و متحدان منطقه‌ای آن به ویژه اسرائیل شکل دهد. این زیر شبکه ژئوپلیتیکی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوجود آمد. تا ضمن تأثیر بر نظام دو قطبی حاکم بر جهان، نظام امنیت منطقه‌ای حاکم بر خاورمیانه و زیرمجموعه های آن همچون منطقه شامات را به چالش کشیده و قطب بندی های جدیدی را در منطقه سبب گردد این قطب بندی‌های جدید بیش از هر چیز امنیت اسرائیل به عنوان بازیگر مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا را به مخاطره روبرو ساخته است با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش نفوذ منطقه‌ای این کشور، خاورمیانه از سه دهه پیش تاکنون شاهد حضور دو جریان و ائتلاف بزرگ منطقه‌ای بوده است که همواره در تقابل

با یکدیگر تعریف شده‌اند موفقیت یکی در منطقه به معنی کاهش نفوذ دیگری بوده و بالعکس این دو محور عبارتند از محور سازش به رهبری ریاض و قاهره که حمایت از منافع غرب و حفظ وضعیت کنونی در حمایت از دیکتاتورهای موجود را سرلوحه عملی قرار داده است و محور مقاومت با حضور تهران دمشق حزب‌الله و حماس که دفاع از آرمان فلسطین و مقابله با نظام سلطه در دستور کار خود داشتند (کریمی، ۱۳۹۶: ۲-۳).

طرح تجزیه و دولت سازی یکی از مواردی است که دولت های استعماری نظیر بریتانیا برای استمرار حاکمیت و حفظ منافع خود در مناطق مختلف جهان به اجرا گذاشته اند. تاسیس رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در همین راستا و با هدف دفاع از منافع غرب در برابر جهان اسلام، صورت پذیرفت و این امر سبب شده که موضوع اسرائیل و آینده رژیم صهیونیستی تبدیل به یکی از مهمترین مسائل دنیای اسلام شود (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۴).

تقابل ایران با اسرائیل در شرایطی به وقوع پیوسته است که موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی و حتی ژئواکونومیکی ایران سبب وزن بالای ایران در معادلات قدرت در منطقه گردیده است و امکان شکل گیری نظام امنیتی جدید در منطقه خاورمیانه را تسهیل نموده است به خصوص آنکه آرمان ها، هنجارها و ارزشهای هویت بخش به انقلاب اسلامی با منشاء اندیشه های عاشورایی شیعه به عنوان یک گفتمان فراملی مطرح گردیده است که نه تنها شیعیان و جهان اسلام و مسلمانان بلکه کلیه مظلومان و مستضعفان جهان را شامل گردیده است این اندیشه در بین ملت های تحت ظلم منطقه همانند سوریه، لبنان، فلسطین و عراق به گفتمان گفتمان مقاومت تبدیل شده است که ضمن تاثیر از انقلاب اسلامی ایران به نمایش اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی منطقه خاورمیانه تبدیل گشته است و معادلات امنیتی آن را به ضرر امنیت اسرائیل تغییر و موجودیت و بقای آن را مورد تردید و تهدید قرار داده است (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۳).

مطالعه تطبیقی مرکزیت ژئوپلیتیکی پهلوی و جمهوری اسلامی:

مقایسه زیرشبکه‌ای: در مقایسه زیر شبکه ای دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی باید به این نکته اشاره کرد در دوره جمهوری اسلامی زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی ایران شامل (زیرشبکه تشیع، محور مقاومت، دموکراسی) و پهلوی (غرب، امنیت، اقتصاد) است. در زیرشبکه غرب ایران در دوره پهلوی اول و دوم همانطور که از نام این زیر شبکه هم مشخص است به عنوان یکی از متحدین غربی بشمار می‌رفت در دوره رضا شاه ایران به همراه ترکیه سردمدار یک مدرنیسم غربی در خاورمیانه شدند و این وضع در دوره محمدرضا شاه پهلوی هم ادامه پیدا کرد. در مقابل ایران در دوره جمهوری اسلامی بر اساس فلسفه انقلابی خود زیرشبکه اسلام و تشیع راه اندازی می‌کند و آن را مقابل مظاهر غربی از جمله دموکراسی، سکولاریسم، لیبرال دموکراسی می‌داند. قرابت شیعی از اسلام توسط جمهوری اسلامی باعث جذب کشورهایی با اکثریت شیعه می‌شوند مانند: لبنان، بحرین و عراق.

در بعد امنیت نظام پهلوی بدلیل اینکه متحد غرب بود و از کالای استراتژیکی چون نفت بهره می‌برد مانعی در راه تجهیز ارتش شاهنشاهی پیش روی خود نمیدید؛ اساسا ایران در این دوره مرکزیت ژئوپلیتیکی زیر شبکه‌ای از کشورهای متحد غرب در منطقه مانند پاکستان، عربستان و ترکیه را بر عهده گرفت و از نقش اصلی در سیاست دو ستون برآمده از دکتورین نیکسون برخوردار بود و با خروج بریتانیا از خلیج فارس خلا قدرت در این منطقه را پر کرد. در دوره جمهوری

اسلامی، ایران دیگر نه تنها متحد غرب به شمار نمی‌رود بلکه به تقابل با آن کشور و متحد آن اسرائیل در منطقه می‌پردازد. اساساً جمهوری اسلامی در این دوره زیر شبکه ژئوپلیتیکی مقاومت را که در تضاد با محور سازش است تشکیل و خود را به عنوان مرکز آن معرفی می‌کند. به همین دلیل ایران مورد تحریم غرب قرار می‌گیرد و سیاست خودکفایی را در پیش می‌گیرد. زیر شبکه ژئوپلیتیکی مقاومت پیروزی‌های چشمگیری مانند جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه بر علیه اسرائیل بدست می‌آورد.

در زیر شبکه ژئوپلیتیکی اقتصاد، ایران در دوره پهلوی ریسک سرمایه‌گذاری به جهت اینکه شاه از متحدین غرب بوده پایین است و شرکت‌های غربی برای سرمایه‌گذاری در ایران با مشکلی مواجه نیستند. ایران در دوره محمدرضا شاه پهلوی نه تنها مقصد بسیاری از سرمایه‌گذاران است بلکه خود به پشتوانه درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف می‌پرداخت و به کشورهای بزرگ اروپایی وام اهدا می‌کرد. در دوره جمهوری اسلامی ایران بر اساس فقه اسلامی و شیعه ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی مورد تأکید قرار می‌گیرد. درآمدهای نفتی به عنوان مهم‌ترین پشتوانه مالی کشور اساساً خرج اسلامی‌سازی در جامعه می‌شود. ایران در این دوره به دلیل سیاست‌های انقلابی خود مورد تحریم‌های گسترده و ظالمانه اقتصادی غرب قرار می‌گیرد. با این حال ایران به سرمایه‌گذاری در کشورهایی که به لحاظ سیاسی به آن‌ها نزدیک است مانند: ونزویلا، عراق و سوریه می‌پردازد. در زیر شبکه ژئوپلیتیکی دموکراسی ایران در یک تضاد جدی با غرب قرار دارد و به مبارزه با آن می‌پردازد و در مقابل آن مفهوم دموکراسی دینی را قرار می‌دهد. و از این طریق سعی می‌کند مرکزیت جهان اسلام را بر عهده بگیرد.

زمینه‌ها: مهمترین عامل شکل‌گیری زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی ایران در دوره پهلوی (غرب، امنیت و اقتصاد) غرب‌گرایی بوده است. زیر شبکه غرب در واقع به تأثیر مستقیم غرب در فرایند مدرنیزاسیون کشورهای خاورمیانه اشاره دارد؛ طبعاً کشورهای خاورمیانه در قبال مدرنیزاسیون غربی به یک اندازه تحت تأثیر قرار نگرفتند و بسته به میزان اثرپذیریشان در این زیرشبکه نقش‌آفرینی داشتند.

در زیر شبکه امنیت (ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر می‌گرفت) ایران به طور ویژه‌ای مورد توجه غرب قرار گرفت با خروج بریتانیا از خلیج فارس ایران خلا قدرت در این منطقه را پر کرد

با وقوع انقلاب اسلامی تمامی این زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی از بین رفتند و زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی جدیدی بوجود آمدند مهمترین عامل بوجود آمدن زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی (تشیخ، محور مقاومت، دموکراسی) را باید در در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد. این انقلاب دیگر ایران را نه در صف کشورهای غرب بلکه به عنوان یک کشور مستقل معرفی کرد. در فضای دو قطبی حاکم بر جهان انقلاب اسلامی راه دیگری را به عنوان روش حکومتی خود معرفی کرده بود و آن همان پناه بردن به دین اسلام و شرع مقدس بود. بر این اساس ایران در زیر شبکه‌های متفاوتی از دوران پهلوی نقش‌آفرینی کرد. در زیر شبکه اسلام ایران اقدام به پیدا کردن متحدین اسلامی و شیعی خود می‌کند و در این کشورها انقلاب اسلامی با استقبال همراه می‌شود در زیر شبکه ژئوپلیتیکی محور مقاومت ایران اقدام به ایستادگی در برابر غرب و متحدینش بر خلاف محور سازش می‌کند و در زیر شبکه دموکراسی به جای لیبرال دموکراسی که از مظاهر غرب است مردمسالاری دینی را مطرح می‌کند.

میزان اثر گذاری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: در مورد میزان اثر گذاری در سطح منطقه‌ای می‌توان گفت که در زیر شبکه ژئوپلیتیکی اقتصاد ایران به دلیل دارا بودن منابع نفتی و ارتش مجهز مرکزیت جریان انرژی را در منطقه بر عهده گرفت ایران به عنوان تاثیرگذارترین کشور در اوپک بود و بسیاری از کشورها برای تنظیم قیمت نفت خود با ایران هماهنگ می‌شدند و دامنه اثر گذاری ایران ابعاد فرامنطقه‌ای هم پیدا می‌کرد شرکت ملی نفت فعالیت‌های خود را به خارج از کشور به منظور نفوذ به صحنه‌های بین‌المللی نفت و به دست آوردن بازار بیشتر گسترش داد تا از این راه با استقلال کامل و بدون اتکا به شرکت‌های خارجی عمل کند و در کلیه عملیاتی که به اصطلاح از دهانه چاه نفت شروع و به پمپ‌های بنزین منتهی می‌شود فعالیت داشته باشد. در این راه این شرکت پالایشگاه‌هایی در آسیا و آفریقا دایر کرده، و در زمینه عملیات اکتشاف و بهره‌برداری نفت و گاز در آب‌های دریای شمال با شرکت نفت انگلستان شریک شده و نیز با اتفاق این شرکت و دو شرکت نفتی نروژی و آمریکایی در عملیات اکتشافی آب‌های غرب گرینلند دانمارک سهیم شده است. در زیر شبکه ژئوپلیتیکی امنیت ایران در منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از متحدین غرب نقش ویژه‌ای در مقابله با نفوذ شوروی داشت و در این راه از انواع سلاح‌های ساخت غرب در جهت تجهیز ارتش شاهنشاهی بهره برد دامنه اثر گذاری ایران در این زیر شبکه دارای ابعاد فرامنطقه‌ای هم بود. نیکسون در تقدیر از شاه می‌گوید: (شاه خلا قدرت را پر کرد، با تصرف جزایر سه گانه، حافظ امنیت تنگه هرمز شد. ظفار را در هم کوبید، با ساختن پایگاه دریایی چابهار در امنیت تنگه هرمز کوشید، با شناسایی اسرائیل در تحریم‌های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب شرکت نکرد. نفت لازم ناوگان مدیترانه را تامین کرد و با انتقال نیروهای پشتیبانی پنهانی از اکراد مانع از شرکت عراق در نبرد ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل شد. سوخت ناوگان ما در اقیانوس هند را تامین کرد و هواپیماهای فانتوم اف ۵ را به حمایت ویتنام جنوبی فرستاد(نیکسون به نقل از چمنکار، ۱۳۶۴: ۱۴۷-۱۴۸).

در دوران جمهوری اسلامی ایران در بحث ایدئولوژی اسلامی دارای مرکزیت بود و مهمترین تاثیری که ایران در این دوران بر منطقه می‌گذارد مبارزه با امپریالیسم جهانی و غربی بر اساس عقاید دینی است. جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را اسلام و دفاع از حقوق مظلومین جهان قرار داده است. دشمنی با مظاهر غربی و به رسمیت نشناختن اسرائیل و مبارزه با آن نوعی الگوی مقاومت در منطقه را که سازش‌پذیر با قدرتهای غربی نیست بوجود آورد؛ در سطح فرامنطقه‌ای هم ایدئولوژی اسلامی ایران در جهان دو قطبی آن زمان که ایدئولوژی کمونیسم و کاپیتالیست موجود بود مورد توجه قرار گرفت. مولفه تاثیرگذار دیگر که در ابعاد فرامنطقه‌ای باعث نگرانی قدرت‌های جهانی شد پروژه هسته‌ای ایران بود. ایران به دلایل مختلف مانند قرار گرفتن در آسیای غربی و داشتن بیشترین مرز با خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز و قرار داشتن در حلقه پیوند مناطق آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز، شرق مدیترانه و خلیج فارس، داشتن منابع معدنی ارزشمند از جمله نفت و گاز و مس، جمعیت جوان، پیشرفتهای قابل توجه نظامی، علمی و فناوری هسته‌ای دارای یک موقعیت ویژه راهبردی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت حکومت دینی بر اساس آموزه‌ها و ایدئولوژی اسلامی و تبیین شعارهای فراملی توسط رهبران از یکسوی و از سوی دیگر از میان رفتن رقبای سنتی مانند صدام در عراق و طالبان در افغانستان، افزایش دامنه گستره عمق نفوذ معنوی و مادی در کشورهای هدف (سوریه، لبنان، عراق و یمن)، موجبات تثبیت موقعیت ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای را بیش از پیش مهیا کرده است.

میزان تولید قدرت: میزان تولید قدرت در دوران پهلوی بیشتر در زیر شبکه ژئوپلیتیکی اقتصاد و سرمایه گذاری در کشورهای مختلف، خرید سهام و بورس آن‌ها اهدای وام و تولید پرستیژ بر اساس هویت ملی و ایرانی بود. در سطح داخلی در دوران پهلوی ایران به مدرنیسم دست زد و از این طریق سعی می‌کرد ایران را به عنوانی کشور مدرن به دنیا معرفی کند. در دوره رضاشاه چهره شهر تهران نسبت به دوران قاجار کاملاً متحول شده بود. این مدرنیسم در دوران پهلوی دوم با شدت بیشتری دنبال میشد؛ تا جایی که آن را یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی می‌دانند. در زیر شبکه ژئوپلیتیکی امنیت ایران که به عنوان ژاندارم در منطقه حضور داشت با خرید گسترده تسلیحات غربی سعی در تولید قدرت به لحاظ نظامی از طریق حضور در کشورهای دیگر می‌نمود.

در دوران جمهوری اسلامی، ایران هویت خود را به عنوان یک کشور اسلامی به دنیا معرفی می‌کند و اساساً به مقابله با قدرت‌های غربی و مبارزه با استکبار جهانی آمریکا می‌پردازد. حضور پر رنگ زیر شبکه ژئوپلیتیکی مقاومت و به رسمیت نشناختن اسرائیل در همین راستا یاد می‌شود. و همچنین احزاب شیعه همسو یا سیاست ایران در کشورهایی چون لبنان و عراق در پارلمان این کشورها صاحب کرسی می‌شوند. به دلیل تحریم‌های غرب بر علیه ایران تولید قدرت در این دوره بیشتر بر محور خودکفایی می‌چرخد. دستیابی به دستاوردهایی همچون انرژی هسته‌ای، فناوری نانو و خودکفایی تسلیحاتی و... از مهمترین نتایج همین سیاست خودکفایی است. همچنین ایجاد گردشگری اسلامی و بازسازی حریم شریفین و ایجاد گردشگری پزشکی از دیگر عناصر تولید قدرت در این دوران است که دسترسی به دریا و مبادی ورودی وضعیت مطلوبی را برای موارد ذکر شده ایجاد کرده است. همچنین داشتن خطوط راه آهن پیوسته در نقطه استراتژیکی همچون بندرعباس باعث افزایش اهمیت جایگاه ژئواستراتژیک ایران شده است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه امروزه به دلیل موقعیت راهبردی و وجود منابع سرشار حیاتی و مداخله قدرت‌های بزرگ یکی از پرتنش‌ترین و پرچالش‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود که در نتیجه اکثر کشورها و دولت‌های آن درگیر کشمکش و بحران بوده و یا از بیم جنگ به دنبال انباشتن انبارهای سلاح و مهمات هستند. ایران هم به عنوان یکی از مهمترین و پیشروترین کشورهای خاورمیانه از این قاعده مستثنی نبوده و در دوره‌های تاریخی مختلف آستان حوادث مختلفی بوده است. این مقاله به مطالعه تطبیقی مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته است. بر پایه یافته‌های این مقاله مهمترین عامل اثر گذار بر زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی ایران در دوره پهلوی (غرب، امنیت و اقتصاد) اثر گذاری غرب بوده است.

با اتمام جنگ جهانی اول خاورمیانه شاهد قلمرو سازی نوینی توسط کشورهای غربی می‌شود. خاورمیانه جدید تا ۱۹۲۲ در حال شکل گیری بود بریتانیا و فرانسه در ماورای اردن، سوریه، لبنان و عراق بدون توجه به ساختارهای چند نژادی آنها، دولت‌های جدیدی پدید آوردند. در لبنان شش گروه نژادی متمایز تحت قیمومیت فرانسه زندگی می‌کردند. سوریه هم تحت قیمومیت فرانسه بود و دولت عراق تحت قیمومیت بریتانیا قرار گرفت. در سال ۱۹۲۲ خلافت عثمانی به وسیله آتاتورک وانهاده شد و در سال ۱۹۲۴ با الغای خلافت، قانون اساسی جدیدی تصویب شد. در ایران هم رضا شاه به همت مشاوران تحصیلکرده خود توانست با مدرنیسم و هویت ملی دولت مدرن در عرصه سیاست ایران را نهادینه کند و از

پیشگامان مدرنیسم غربی در خاورمیانه شود در دوران پهلوی دوم این مدرنیسم با شدت بیشتری پیگیری شد انقلاب سفید و اصلاحات ارضی یکی از نشانه‌های این مدرنیسم بود. بدین ترتیب ایران در زیر شبکه غرب قرار می‌گیرد و دارای مرکزیت ژئوپلیتیکی می‌شود. یکی دیگر از زیر شبکه‌های غرب در منطقه زیر شبکه امنیت است. با گشوده شدن جبهه شرقی ارتش آلمان نازی در شوروی و خطر تصرف آن ایران به دلیل موقعیت و نقش استراتژیک خود و علی‌رغم اعلام بیطرفی مورد تهاجم متفقین قرار گرفت. همین موقعیت و نقش استراتژیک ایران در خاورمیانه بود که توجه غرب و آمریکا را در جنگ سرد به خود معطوف کرد. و ایران با توجه به دکتترین نیکسون مهمترین کشور در خاورمیانه بود که میتوانست مجری سیاستهای غرب در منطقه خاورمیانه باشد. در زیر شبکه اقتصاد ایران در دوران پهلوی اول مرکزیت چندانی نداشت. پس از وقوع حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد در دوره پهلوی دوم موقعیت برتر اقتصادی ایران مرکزیت ژئوپلیتیکی را در این زیر شبکه ژئوپلیتیکی برای آن به ارمغان آورد. ایران در این دوره در بین کشورهای منطقه از لحاظ اقتصادی برتر بود. ایران علاوه بر دارا بودن منابع انرژی غنی نفت و گاز به دلیل اعمال سیاستهای هم سو با غرب در چرخه اقتصاد جهانی مشارکت فعالی داشت و همین امر آن را به یکی از قطب‌های مهم اقتصادی جهان تبدیل کرده بود. همین قدرت ایران موجب شده بود در اواخر دوران پهلوی دوم ایران به بازنگری در قراردادهای پیشین نفتی خود با اعضای کنسرسیوم نفتی پردازد و خواهان حق و حقوق بیشتری از آن‌ها شود و همچنین اقدام به سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها بکند و مرکزیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای را در خاورمیانه بدست آورد.

در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی(ره) پیروز و جمهوری اسلامی ایران تبدیل به کشوری می‌شود که در دنیای دو قطبی آن زمان به هیچ کدام از بلوک بندی‌های رایج کمونیسم و کاپیتالیسم تعلق نداشته و تنها راه نجات بشریت را آموزه‌های اسلامی و دینی می‌داند. از این رو انگاره‌های عدالت خواهی و ظلم ستیزی نقش کلیدی را در رخداد انقلاب اسلامی ایفا کرد. با نگاهی گذرا به قرآن می‌توان دریافت که عدالت، حمایت از مظلومین و ظلم ستیزی محور حرکت‌ها و تلاش‌های مصلحان و شخصیت‌های دینی و روحانی در اسلام بوده است. از این رو حکومت برآمده از انقلاب اسلامی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی را از منظر آموزه‌ها و رهنمودهای قرآنی و مکتبی خود تصویرسازی کرد. از سوی دیگر مفاهیم عدالت خواهی و ظلم ستیزی در قالب حکومت جمهوری اسلامی جنبه‌ای سیاسی پیدا کرده و به عنوان استراتژی سیاست داخلی و خارجی مدنظر قرار گرفت. بر همین اساس انقلاب اسلامی موجب تغییر در زیر شبکه‌های ژئوپلیتیکی ایران شد و این زیر شبکه‌ها که شامل زیر شبکه‌های (تشیع، مقاومت، دموکراسی) است ماهیت ایدئولوژیک پیدا می‌کند. ایران به دلیل قرار گرفتن در کانون جغرافیایی شیعیان به طور طبیعی، می‌تواند این قلمرو فضایی مشخص را نمایندگی کند و در موقعیت رهبری قرار گیرد. همین ضرورت حساسیت ایران نسبت به سرنوشت شیعیان سایر کشورها را توجیه می‌کند. انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین اتفاق در تاریخ سده‌های اخیر تشیع، در کانون این قلمرو جغرافیایی رخ داد و طبیعی است پیامدهایی در فضاها پیرامونی داشته باشد. بدین روی، بیشترین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی میان جمعیت‌های شیعی رخ داد که مکمل‌های فضایی ایران محسوب می‌شوند و در حوزه نفوذ آن قرار داشتند. بدین ترتیب زیر شبکه ژئوپلیتیکی تشیع - متشکل از کشورهای ایران، عراق، بحرین و لبنان - با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ پررنگ‌تر شد و ایران در آن به عنوان کلیدی‌ترین بازیگر سیاسی، مرکزیت بالایی یافت. در زیر شبکه مقاومت ایران اقدام به مبارزه با نمادهای غربی و در راس آن اسرائیل می‌پردازد. مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد عبارت است از عدالت‌خواهی و حق طلبی،

اسلام‌خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادیخواهی، معنویت گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی، آرمانگرایی و واقع بینی؛ تقابل ایران با اسرائیل در شرایطی به وقوع پیوسته است که موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی و حتی ژئواکونومیکی ایران سبب وزن بالای ایران در معادلات قدرت در منطقه گردیده است و امکان شکل گیری نظام امنیتی جدید در منطقه خاورمیانه را به مرکزیت خود تسهیل نموده است به خصوص آنکه آرمان ها، هنجارها و ارزشهای هویت بخش به انقلاب اسلامی با منشاء اندیشه های عاشورایی شیعه به عنوان یک گفتمان فراملی مطرح گردیده است که نه تنها شیعیان و جهان اسلام و مسلمانان بلکه کلیه مظلومان و مستضعفان جهان را شامل گردیده است. در زیر شبکه ژئوپلیتیکی دموکراسی ایران به مخالفت با مظاهر لیبرال دموکراسی غرب می پردازد و به جای آن از دموکراسی دینی سخن به میان می آورد که ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد و مولفه های آن بر دو پایه جمهوری و اسلامیت بنا شده است.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله که مستخرج از پایان نامه ارشد است، حامی مالی نداشته است.

منابع

- ۱) احمدی، سیدعباس و سادات موسوی، الهام (۱۳۸۵). نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی، مجله راهبرد یاس، دوره ۲، شماره ۷، صص. ۴۲۳-۴۰۳.
- ۲) احمدی، عباس (۱۳۹۰). ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۳) احمدی، سید عباس؛ صادقی، علی و حسین خانی، روح اله (۱۴۰۰). تنگناها و چالش های راهبردی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه بین المللی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره ۱۹، شماره ۶۹، صص. ۸۳-۹۸.
- ۴) افضل، رسول (۱۳۹۶). روش شناسی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵) افضل، رسول؛ میرزاده، کوهشاهی؛ مهدی، محمودی؛ ابوالقاسم، سیدی و اصل، سیدمحمد (۱۳۹۹). رویکردی ژئوپلیتیکی به ضعف و عدم گسترش دموکراسی در خاورمیانه مطالعه موردی ایران و عربستان سعودی، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره ۴، صص. ۲۶۳-۲۳۴.
- ۶) اکبری، حسین (۱۳۸۸). پدیده مقاومت، بستر ساز اعمال قدرت فراملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، صص. ۱۹۳-۱۵۱.
- ۷) آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، مترجمان: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، چاپ یازدهم، تهران: نشرنی.
- ۸) باری، روبین (۱۳۶۳). جنگ قدرت هادرایران، ترجمه: محمود مشرقی، چاپ اول، تهران: انتشارات آشتیانی.
- ۹) برزگر، کیهان (۱۳۸۷). ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص. ۶۶۶-۶۵۳.
- ۱۰) چمنکار، عباس (۱۳۸۵). دکترین نیکسون و ژاندارم خلیج فارس، ماهنامه زمانه، شماره ۵۲، صص. ۴۴-۵۱.
- ۱۱) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۱). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۴). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۱۳) رحیم پور، علی (۱۳۸۱). تحولات ژئواستراتژیک در سه دهه بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۱۷، شماره ۱۸۳-۱۸۴، صص. ۴۸-۶۱.
- ۱۴) سهیلی، فرامرز و عصاره، فریده (۱۳۹۲). مفاهیم مرکزیت و تراکم در شبکه های علمی و اجتماعی، فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۲۴، شماره ۹۵، صص. ۹۲-۱۰۸.

- ۱۵) سینائی، وحید (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۶) عزتی، عزت‌الله؛ فرجی راد، عبدالرضا و کاظمی وریج، مریم (۱۴۰۰). جایگاه ژئواکونومی روسیه در کشورهای خارج نزدیک، با تاکید بر نقش نفت و گاز، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره ۱۹، شماره ۷۱، صص. ۴۲-۲۳.
- ۱۷) عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹). مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۱، صص. ۳۱۱-۲۹۱.
- ۱۸) قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه های روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۱۹) کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶). نقش ج.ا. ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محورمقاومت، ماهنامه پژوهش ملل، دوره ۲، شماره ۲۰، صص. ۱-۱۴.
- ۲۰) کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه-ابرامعاصرتهران.
- ۲۱) محمدی، ابراهیم؛ امیری، مرتضی و جمالی، حمید رضا (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی محدودیت‌های دموکراسی در ایران، فرانسه و آمریکا، فصلنامه مطالعات حقوق، دوره ۳، شماره ۳۱، صص. ۱۴۶-۱۲۹.
- ۲۲) محمدی کنگرانی، حنا؛ شامخی، تقی و حسین زاده، مهناز (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل شبکه روابط رسمی و غیررسمی میان سازمانی با استفاده از رویکرد تحلیل شبکه‌ای، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره سوم، شماره ۶، صص. ۱۴۹-۱۶۴.
- ۲۳) مختاری هشی، حسین و شمس، مجتبی (۱۳۹۶). تحلیل ژئوپلیتیک بحران یمن، مجله پژوهش های جغرافیایی سیاسی، دوره ۲، شماره ۱، صص. ۱۹۳-۱۶۶.
- ۲۴) میرزاخانی سیلاب، رسول (۱۳۹۲). تاثیر ساختار ژئوپلیتیک منطقه ای ترکیه بر امنیت جمهوری اسلامی پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی-مطالعات منطقه ای، به راهنمایی سید جواد صالحی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
- ۲۵) میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۲). تبیین اثر گذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر گسترش دموکراسی در خاورمیانه مطالعه موردی: ایران و عربستان سعودی، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، به راهنمایی رسول افضلی و محمد باقر قالیباف و مشاوره زهرا پیشگاهی فرد، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- ۲۶) نیکسون، ریچارد (۱۳۶۴). جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابسرا.
- ۲۷) یزدان پناه درو، کیومرث؛ عیدی، عطاله؛ کامران، حسن و جوکار، فرزاد (۱۳۹۷). تحلیل ژئوپلیتیک امنیت زیست محیطی پدیده ریزگردها (مطالعه موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره ۱۶، شماره ۵۶، صص. ۵۱-۳۷.
- 28) Abrahamian, E. (1998). Iran between tow revolutions, Tehran, ney publications. [Persian].
- 29) Afzali, R. (2017). Methodology in political geography and geopolitics, Tehran, university of Tehran, publications. [Persian].
- 30) Afzali, R. Mirzade koohshahi, M. mahmoodi, A. & Seydiasal, M. (2020). A Geopolitical Approach Toward Deficit and Non- Growth of Democracy in The Middle East [Case Study: Iran and Saudi Arabia], international geopolitics QUARTERLY, vol.16, no. 4, pp. 234-263. [Persian] http://journal.iag.ir/article_120285.html
- 31) Ahmadi, A. & sadat mousavi, E. (2006). The role of fossil energy in global energy geopolitics, rahbord yas magazine, No.7, pp. 403-423. [Persian].
- 32) Ahmadi, A. (2011). Iran, the Islamic revolution and Shiite geopolitics, Tehran, institute motaleat andishe sazan noor ,publications. [Persian].
- 33) Ahmadi, A., Adeghe, A. & Hossien khani, R. (2021). Strategic and geopolitical bottlenecks and challenges of the Zionist regime, Quarterly Journal of Geography (International Quarterly Journal of the Iranian Geographical Society), Vol.19, No.69, pp.83-98. [Persian]. <http://dor.net/dor/20.1001.1.27172996.1400.19.69.5.3>
- 34) Aivazi, M. (2010). Comparison of religious democracy and liberal democracy, rahbord yas magazine, No.21, pp. 291-311. [Persian]. <http://ensani.ir/fa/article/272216/>

- 35) Akbari, H. (2009). The phenomenon of residence cause of exercising transnational power of the Islamic Republic of Iran, *Defense Policy Magazine*, Vol.17, No. 66, pp. 151-193. [Persian]. https://journals.ihu.ac.ir/article_202861.html
- 36) Barry, R. (1984). *War of powers in Iran*, Ashtiany publications. [Persian].
- 37) Barzegar, K. (2008). Iran, middle east and international security, *Foreign Policy Quarterly*, Vol. 22, No3, pp. 653-666. [Persian]. http://fp.ipisjournals.ir/article_9671.html
- 38) Bower, E., Heibert, M., Nguyen, P. & Poling, G. (2015). *Southeast Asia's Geopolitical Centrality and the U.S.-Japan Alliance*, New York and London, Rowman and Littlefield. <https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/>
- 39) Chamankar, A. (2006). The Nixon Doctrine and the Persian Gulf Gendarmerie, *Zamane Quarterly*, No.52, pp. 44-51. [Persian]
- 40) Degenne, Alain. & Forse, M. (1999). *Introducing Social Networks*. London: Sage Publication.
- 41) Ezati, A., Farajirad, A. & Kazemivarij, M. (2021). The position of Russia's geo-economy in the near foreign countries, with an emphasis on the role of oil and gas, *Quarterly Journal of Geography (International Quarterly Journal of the Iranian Geographical Society)*, Vol.19, No.71, pp.23-42. [Persian]. <http://dor.net/dor/20.1001.1.27833739.1400.19.71.2.9>
- 42) Ghasemi, F. (2011). *Theories of International Relations and Regional Studies*, Tehran, Mizan Publications. [Persian].
- 43) Hafeznia, M. (1992). *The Persian Gulf and the role of the Strait of, Tehran*, Samt Publications. [Persian].
- 44) Hafeznia, M. (2005). *Geopolitical principles and concepts*, Mashhad, Popoli Publications. [Persian].
- 45) Karimi, A. (2017) *The role of the Islamic Republic of Iran in identifying the security complex of the Resistance Organization*, *Monthly Research of Nations*, Vol.2, No. 20, pp. 1-14. [Persian]. <https://civilica.com/doc/667210/>
- 46) Kilduff, M. & Tsai, W. (2003). *Social networks and organizations*. London: Sage Publications.
- 47) Kohen, S. (2008) *The geopolitics of the world system*, Tehran, Abrar Moaser Institute Publications. [Persian].
- 48) Merz, A. (2018). *Asean centrality in managing a geopolitical jigsaw puzzle*, *Foreign Affairs*, No.25.
- 49) Mirzade Koohshahi, M. (2013). *Explaining the Impact of Geopolitical Factors on the Expansion of Democracy in the Middle East Case Study: Iran and Saudi Arabia*, PhD thesis in geopolitical geography, under the guidance of Drs Rasoul Afzali and Mohammad Bagher Ghalibaf, University of Tehran. [Persian].
- 50) Mirzakhani, R. (2013). *The Impact of Turkey's Regional Geopolitical Structure on the Security of the Islamic Republic*, master dissertation in Political Science-Regional Studies, under the guidance of Dr Javad Salehi, University of Shiraz. [Persian]
- 51) Mohammadikangarani, H., Shamekhi, T. & Hossienzade, M. (2011). Network analysis of formal and informal inter-organizational relations using network analysis, *Government Management Quarterly*, Vol.3, No.6, pp.149-164. [Persian]. https://jipa.ut.ac.ir/article_22434.html
- 52) Mohammadi, E., Amiri, M. & Jamali, H. (2019). A comparative study of the limitations of democracy in Iran, France and the United States, *Journal of Legal Studies*, Vol.3, No.31, pp. 129-146. [Persian]. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1487033/>
- 53) Mokhtarihashi, H. & Shams, M. (2017). Geopolitical Analysis Of Yemen Crisis, *POLITICAL GEOGRAPHY QUARTERLY*, Vol.2, No.1, pp. 31-35. [Persian]. https://pg.um.ac.ir/article_25373.html
- 54) Nasr, V. (2006). *When the Shiites rise*, in *Foreign Affairs*, July/August 2006.
- 55) Nixon, R. (1985). *The real war, real peace*, Tehran, Ketabsara Publications. [Persian].
- 56) Noi, A. (2014). *A Clash of Islamic Models; current trends in Islamist ideology*, Hudson Institute. Retrieved 16 April 2014 Review, Vol.15, pp.92-114.

- 57) Rahimpoor, A. (2002). Geostrategic developments in the 21st century and the position of the region and Iran, Political-economic information, Vol.17, No.183-184, pp. 48-61. [Persian].
- 58) Scott, J. (2000). Social Network Analysis(A Handbook), second edition, London, Sage Publications.
- 59) Sinaei, V. (2005). Absolute government, military, and politics in Iran, Tehran, kavir publications. [Persian].
- 60) Soheili, F. & Asare, M. (2013). Concepts of centrality and density in scientific and social networks, National Library and Information Studies Quarterly, Vol.24, No.95, pp. 92-108. [Persian]. <http://ensani.ir/fa/article/328258/>
- 61) Yazdanpanah, K. Abdi, A. Kamran, H. & Joker, F. (2018). Geopolitical analysis of environmental security of micro dust phenomenon (case study: Southwest Asia) , Quarterly Journal of Geography (International Quarterly Journal of the Iranian Geographical Society), Vol.16, No.56, pp.37-51. [Persian], http://mag.iga.ir/article_253494.html

